

زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در

چارچوب ژئوپلیتیک

فرهاد عطایی*

دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

اعظم شیبانی

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۲/۲۵)

چکیده

با وجود پایان یافتن رقابت ژئوراهبردی واشنگتن و مسکو در بسیاری از مناطق جهان بعد از جنگ سرد، چنین به نظر می‌رسد که در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز این رقابت‌ها تازه آغاز شده است. مهمترین دلیل آن این است که روس‌ها همچنان بر حفظ آسیای مرکزی به‌عنوان یکی از حوزه‌های نفوذ خود اصرار دارند. پس از فروپاشی شوروی، خلأ قدرت در آسیای مرکزی موجب ورود قدرت‌های دیگر در منطقه شد و یک بازی بزرگ جدید در منطقه شکل گرفت. این رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با هدف کسب برتری‌های ژئوپلیتیک، توانایی شکل‌دهی به ساختارهای امنیتی، تسلط بر منابع انرژی و توسعه حوزه نفوذ است. مقاله پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی منافع و الگوهای رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در محیط ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد در آسیای مرکزی می‌پردازد و ضمن بررسی هدف‌ها و منافع ایران و روسیه به‌عنوان دو بازیگر اصلی در منطقه آسیای مرکزی، الگوی تعامل میان آنها را مشخص می‌کند که می‌تواند در قالب طیفی از رقابت تا همکاری معنا یابد. ادعای این مقاله آن است که راهبرد تقابل و تضاد در روابط ایران و روسیه به سود هیچ یک نیست و راهبرد رقابت در بستر همکاری، بهتر می‌تواند تأمین‌کننده منافع ایران در آسیای مرکزی باشد.

کلید واژه‌ها

ایران، روسیه، آسیای مرکزی، ژئوپلیتیک، قدرت‌های فرامنطقه‌ای

* Email: atai53@yahoo.com

مقدمه

ژئوپلیتیک برای اولین بار توسط رودلف کیلن جغرافیدان سوئدی در سال ۱۸۹۹ عنوان شد. از نظر او ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی در سیاست ملت‌ها است. کارل هاوس هوفر^۱، بنیانگذار مکتب آلمانی ژئوپلیتیک می‌گوید: «ژئوپلیتیک تحقیق در خصوص رابطه میان زمین و سیاست است». ریمون آرون^۲ در کتاب جنگ و صلح ژئوپلیتیک را عبارت از طراحی جغرافیایی روابط راهبردی همراه با تحلیل اقتصادی- جغرافیایی منابع و تفسیر نگرش‌های دیپلماتیک حاصل از حیات جوامع بشری و محیط زیست پیرامون آنها می‌داند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱، ص ۲). ژئوپلیتیک علاوه بر بررسی رابطه بین عوامل جغرافیایی و سیاست یک کشور، به تفسیر وقایع نیز می‌پردازد و می‌تواند تحولات آینده را تحلیل و گمانه زنی کند (Patricko, 1986, p. 158-160).

اگر چه پس از پایان جنگ سرد، ژئوپلیتیک همچنان جایگاه خود را برای قدرت‌های بزرگ حفظ کرده است، اما در کنار این موضوع، تحول مهمی نیز در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمده است و مسائل اقتصادی و اقتصاد سیاسی نیز اهمیت زیادی یافته است. امروزه عنصر نظامی قدرت در مقایسه با گذشته تأثیر کمتری در روابط میان کشورهای بزرگ دارد و کاربرد قدرت بدون توجه به توان اقتصادی معنایی ندارد (Brown, 1991, p. 78). تحولات پس از جنگ سرد، نخست استفاده انحصاری از قدرت نظامی به‌عنوان ابزار قدرت ملی را محدود کرده است، دوم الگوی کاربرد نیروی نظامی را دگرگون ساخته است. در قرن بیست و یکم توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل، کنترل تولید و صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری اهمیت ویژه‌ای دارد. مناطق ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی با مناطقی منطبق است که دارای منابع طبیعی و تولید ناخالص قابل توجه باشند. حال اگر مناطق راهبردی دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شوند، آن مناطق موقعیت بین‌المللی منحصر به فردی خواهد یافت و در نتیجه نقش محوری در تدوین راهبردهای جهانی پیدا خواهد کرد. در حال حاضر ایران به دلیل قرار داشتن میان دو منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس و آسیای مرکزی و خزر از چنین موقعیت ممتازی برخوردار است.

1. Karl Haus Hofer
2. Raymond Aron

در ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی در پرتو نگرش ارو-آتلانتیکی حاکم بر سیاست خارجی روسیه جمهوری‌های آسیای مرکزی مورد غفلت واقع شدند. برای یلتسین و کوزیروف، رئیس جمهور و وزیر امور خارجه وقت روسیه روابط با جمهوری‌های آسیای مرکزی اهمیت کمتری داشت و موجب غیبت نسبی روسیه در آسیای مرکزی شد. این خلأ قدرت با ورود سایر قدرت‌ها به منطقه همزمان شد. اما جایگزینی نگرش اوراسیاگرایی به جای غرب‌گرایی در سیاست خارجی روسیه باعث توجه دوباره روسیه به منطقه آسیای مرکزی شد. از آن زمان موضوع «خارج نزدیک» در سیاست خارجی روسیه اهمیت بیشتری یافت. با ورود سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی همچنان رقابت‌ها بین قدرت‌ها در این منطقه ادامه یافت. علت این رقابت‌ها این بود که روس‌ها پس از واگذاری اروپای شرقی به غرب همچنان بر حفظ آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان حوزه نفوذ مهم و «حیاط خلوت» خود اصرار می‌کنند.

منطقه اوراسیا که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در مرکز آن قرار گرفته‌اند، در قرن جدید به دلیل برخورداری از منابع مهم انرژی و همچنین کنترل بر مسیر ارتباطی شرق و غرب جهان اهمیت ویژه‌ای دارد. در گذشته، سلطه اتحاد شوروی فضای مانور چندانی برای ایالات متحده آمریکا باقی نمی‌گذاشت، اکنون بار دیگر رقابت‌های ژئوپلیتیک در این منطقه شدت پیدا کرده است. به علاوه بحران‌های متعددی که بیشتر ریشه در گذشته داشت مانند بحران چین و قره باغ، دوباره سر باز کرد.

این تحولات ژئوپلیتیک برای جمهوری اسلامی ایران، فرصت مناسبی را فراهم کرد تا بعد از سال‌ها از سایه سنگین همسایه ابرقدرت خود فراغت پیدا کند و در پی ایجاد ارتباط مستقل با همسایگان جدید خود برآید. این جمهوری‌ها با سابقه تاریخی، فرهنگی و مذهبی مشترک و نزدیکی با ایران اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی و امنیت ملی ایران دارند. در عین حال این دگرگونی‌ها، تهدیدهای جدیدی را به دلیل بحران‌ها و نا امنی‌های منطقه و حضور بازیگران فرامنطقه‌ای برای امنیت ملی ایران به وجود آورده است. روسیه نیز آسیای مرکزی را منطقه نفوذ خود می‌داند و نسبت به حفظ صلح و ثبات در منطقه و حضور دیگر بازیگران در این منطقه حساس است. با توجه به آنچه گفته شد سؤال این است که رقابت قدرت‌های مختلف در منطقه در چارچوب ژئوپلیتیک در چه زمینه‌هایی باعث همکاری و در چه مواردی زمینه‌ساز رقابت

ایران و روسیه در منطقه آسیای مرکزی است؟ ادعای این مقاله این است که، فضای حاکم بر منطقه در چارچوب ژئوپلیتیک زمینه‌ساز همکاری ایران و روسیه در حوزه‌های امنیتی و در ارتباط با کاهش امکان نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای است و در حوزه‌های اقتصادی و انرژی زمینه‌ساز رقابت بین آنها است.

ژئوپلیتیک اوراسیا

اوراسیا به‌عنوان بزرگترین بخش سرزمینی جهان همواره دارای اهمیت ژئوپلیتیکی بوده است. پس از جنگ سرد، با توجه به تأثیر سیاست‌های قدرت‌های بزرگ بر امنیت منطقه‌ای و رقابت آنها، بر اهمیت ژئوپلیتیک اوراسیا افزوده شده است. منطقه اوراسیا جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، کشورهای منطقه بالکان، کشورهای بلوک شرق در اروپا و نیز کشورهای ایران، ترکیه و افغانستان را دربر می‌گیرد. اما منظور از اوراسیای مرکزی فقط بخشی از منطقه اوراسیا است. با وجود اینکه در تعریف منطقه اوراسیای مرکزی و قلمرو و حدود آن اختلاف نظر هست، بیشتر دیدگاه‌ها، بر کشور روسیه، پنج کشور آسیای مرکزی و سه کشور قفقاز تأکید دارد (Fairbanks, 2001, p. 2). در مطالعات شورای آتلانتیک آمریکا در سال ۲۰۰۱، قلمرویی به نام «اوراسیای مرکزی» تعریف شده که از دریای سیاه تا چین و از روسیه تا ایران، پاکستان و افغانستان را در بردارد (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

به تعبیر برژینسکی اوراسیا در واقع نقش صفحه شطرنج را برای بازیگران صحنه بین‌الملل در دوران صلح سرد بازی می‌کرد. از دیدگاه برژینسکی منظومه‌های قدرت در قرن بیست و یکم شامل آمریکای شمالی، اروپا، آسیای شرقی، آسیای جنوبی، منظومه ناهماهنگ مسلمانان و منظومه اوراسیا می‌شود. منظومه اوراسیا یکی از مناطق مورد اختلاف و رقابت میان قدرت‌های بزرگ خواهد ماند. نفوذ روسیه در قسمت اعظم قلمرو اتحاد شوروی حفظ خواهد شد و احتمال بروز تنش بین این منظومه با منظومه‌های اروپا، آسیا و اسلام وجود دارد (Chohen, 1991, p. 20).

برژینسکی در کتاب خود با عنوان «شطرنج بزرگ برتری آمریکایی و پیامدهای ژئوراهبردی آن» به راه‌های گسترش نفوذ آمریکا می‌پردازد و از گسترش ناتو به شرق و همگرایی بیشتر در اروپا استقبال می‌کند. به نظر برژینسکی، اروپا قابل اعتمادترین پل ارتباطی آمریکا و اوراسیا

است (برژینسکی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۲). وی به آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان «بالکان اوراسیا» نگاه می‌کند و معتقد است دستیابی و بهره‌برداری از ثروت‌های غنی منطقه از نفت و گاز، طلا و بلند پروازی‌های ملی، منافع گروهی، ادعاهای تاریخی و آرزوهای امپراتوری در این منطقه رقابت بین‌المللی را به‌بار خواهد آورد و باعث می‌شود تا رقابت برای «بالکان اوراسیا» آینده پیچیده‌ای را برای آسیای مرکزی رقم بزند (Kapesein, 1992, p. 56).

بنابراین این منطقه با بحران‌های جدی رو به رو است. او چنین نتیجه می‌گیرد که ژئوپلیتیک نمایان‌گر هژمونی آمریکا در اوراسیا است (برژینسکی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۳). اسپایکمن و مکیندر هر دو از اهمیت اوراسیا و نیاز به حفظ توازن قوا در این منطقه سخن گفته‌اند. تفاوت دیدگاه‌های آنها تنها در اهمیت نسبی ریملند در برابر هارتلند اوراسیا است. به گفته طرفداران نظریه مکیندر در دوره جدید، امروزه ژئوپلیتیک از بعد منطقه‌ای به جهانی تغییر یافته، و برتری در اوراسیا پایه اصلی رقابت‌های جهانی را تشکیل می‌دهد (لطفیان، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶).

ویژگی‌های آسیای مرکزی به‌عنوان منطقه‌ای ژئوپلیتیک در اوراسیا

اهمیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز و خزر تا به‌حدی است که حتی برخی از صاحب‌نظران در مقابل این فرضیه که منابع انرژی موجب اهمیت دادن به این منطقه شده است، معتقدند که اهمیت ژئوپلیتیک منطقه باعث اهمیت یافتن منابع انرژی آن شده است. مهمترین استدلال این دسته از تحلیل‌گران، مبالغه‌هایی است که در سال‌های پایانی قرن بیستم در خصوص ذخایر انرژی دریای خزر صورت گرفت.

هم‌جواری با چین به‌عنوان قدرت جدید در حال ظهور، ایران با جایگاه در حال رشد و روسیه‌ای که با جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود همچنان بزرگترین قدرت غیرغربی به‌شمار می‌آید، به حد کافی اهمیت ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی این منطقه را به‌ویژه برای غرب برجسته می‌کند (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۸). کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال با دو تحول ژئوپلیتیک داخلی و منطقه‌ای مواجه شدند.

اول، میراث سیاست‌های شوروی در ارتباط با مسائل سیاسی، قومی، هویتی و مرزی است که به یکی از عوامل اختلاف و مناقشه در منطقه تبدیل شده است. دشواری‌های دوران گذار، مهمتر از آن چالش‌های فرایند ملت‌سازی و همچنین تعارض‌های به ارث رسیده از دوران شوروی، به‌ویژه اختلاف‌های قومی در این مناطق بحران‌هایی را رقم زده است. دوم خلأ ناشی از فروپاشی شوروی و افزایش رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

به‌دنبال وقایع ۱۱ سپتامبر و طرح مبارزه جهانی با تروریسم، احداث پایگاه‌های نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و سپس حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان وضعیت ژئوپلیتیک جدیدی برای آسیای مرکزی به‌وجود آورده که با چالش‌ها و فرصت‌هایی همراه است. از جمله این‌که به موازات کمک‌های اقتصادی به کشورهای آسیای مرکزی، آمریکا و متحدان غربی آن بر حرکت جوامع به‌سوی مردم‌سالاری تأکید می‌کنند، تأکید بر مردم‌سالاری مشروعیت رهبران منطقه را کاهش می‌دهد. اهمیت ژئوپلیتیک منطقه تاکنون پیامدهای دوسویه‌ای برای این جمهوری‌ها داشته است. از یکسو توجهی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این مناطق معطوف کرده بودند، این اطمینان را به آنها می‌داد که زمینه تسلط دوباره روسیه امکان‌پذیر نیست و وضعیت به قبل از فروپاشی باز نمی‌گردد.

از سوی دیگر، رقابت قدرت‌ها در این منطقه موجب سردرگمی سران کشورها برای تنظیم سیاست خارجی خود شده است که بکارگیری روش آزمون و خطا، روابط نزدیک با روسیه یا با غرب و آمریکا و یا روی آوردن به همکاری جمعی با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و یا کشورهای خارج از منطقه را در پی داشته است (داداندیش، ۱۳۸۶، ص ۸۰).

علاوه بر این ذخایر نفت و گاز طبیعی، اهمیت موقعیت راهبردی منطقه آسیای مرکزی را افزایش می‌دهد. قزاقستان و ترکمنستان دارای ذخایر عظیمی از نفت و گاز هستند. ازبکستان ذخایر راهبردی گاز طبیعی دارد. وزارت انرژی آمریکا اعلام کرده است که قزاقستان دارای ۹۵ میلیارد بشکه نفت، تقریباً چهار برابر بیشتر از منابع کشف شده مکزیک است (اومانسکی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷). با توجه به سیر صعودی اتکای کشورهای صنعتی به مصرف انرژی‌های فسیلی، دست‌کم تا افق ۲۰۳۰، منطقه آسیای مرکزی یکی از کانون‌های مورد توجه بازارهای جهانی مصرف است (داداندیش، ۱۳۸۶، ص ۸۱). رقابت قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به منابع خزر -

آسیای مرکزی ضمن اینکه تعقیب هدف تأمین نیازهای آنان به منابع انرژی است (Layan, 1993, p. 1)، بیشتر در چارچوب نگاه ژئوپلیتیک به جهان، قابل تحلیل است. درگیری ژئوپلیتیک گاهی در شکل تقابل و رقابت و گاه در چارچوب همکاری جلوه می‌کند. منابع انرژی منطقه محور اصلی رقابت و همکاری قدرت‌های بزرگ در منطقه است و در آینده نیز خواهد بود (سلطان‌اف، ۱۳۸۴، ص ۷۴).

بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی در چارچوب نگاه ژئوپلیتیک

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، جاذبه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه، قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دیگری را نیز به این میدان جلب کرد. بازیگران منطقه‌ای که در حاشیه و همجوار با آسیای مرکزی قرار داشتند، مانند ایران، روسیه و چین، علاوه بر هدف توسعه نفوذ خود در منطقه دارای برخی نگرانی‌های امنیتی نیز هستند. بخشی از فعالیت این کشورها متوجه کسب توانایی بازدارندگی تهدیدها در آسیای مرکزی بود، در حالی که حضور ترکیه در منطقه تنها با هدف کسب منافع و توسعه نفوذ صورت می‌گرفت (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

آمریکا بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی است که در جستجوی هدف‌های اقتصادی و ژئوراهبردی قصد دارد فرایندهای منطقه‌ای را تحت کنترل خود بگیرد. آمریکا، روسیه، چین، اتحادیه اروپا و ناتو قدرت‌هایی هستند که توانایی اعمال قدرت و نفوذ در خارج از مرزهای خود را دارند و می‌توانند نقش مهمی در صحنه سیاسی ایفا کنند و وضعیت ژئوپلیتیکی آن را تغییر دهند. روسیه و چین دو قدرت بزرگ، بانفوذ و تأثیرگذار اوراسیایی‌اند و به دلیل جایگاه تاریخی و موقعیت بین‌المللی خود، هیچ بازیگر خارجی نمی‌تواند نقش آنها را در منطقه نادیده بگیرد.

برای چین علاوه بر مسائل امنیتی مرتبط با احتمال تسری افراط‌گرایی مذهبی از آسیای مرکزی به مناطق مسلمان‌نشین چین و همچنین منافع اقتصادی این کشور در آسیای مرکزی، جلوگیری از افزایش حضور آمریکا در این منطقه نیز یکی از هدف‌های اصلی است (داداندیش، ۱۳۸۶، ص ۸۲). برای روسیه، اوراسیای مرکزی قلمرو انحصاری نفوذ، حیات خلوت و حوزه

منافع ملی آن است و تلاش می‌کند تا آنجا که ممکن است کشورهای دیگر وارد ترتیبات، ساز و کارها و توافقی‌های آن نشوند. برای روسیه اوراسیا معنا و مفهوم خاصی دارد. از نگاه کرملین، کشورهای این منطقه جدا شده از شوروی، قلمرو اعمال آیین مونرو^۱ روسی هستند و خارج به حساب نمی‌آیند (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ص ۷۶). ایران و ترکیه نیز قطب‌های ژئوپلیتیک هستند؛ یعنی کشورهایی که به دلیل موقعیت حساس و شرایط آسیب‌پذیر احتمالی برای دیگر بازیگران ژئوراهبردی اهمیت دارند (کولایی، ۱۳۸۴، صص ۱۴-۳۱).

هدف‌ها و سیاست‌های آمریکا در آسیای مرکزی

درباره اهمیت آسیای مرکزی در مرکز اوراسیا بین سیاست‌گذاران آمریکا اتفاق نظر وجود ندارد. برخی معتقدند حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به مراکز آمریکایی اهمیت ژئوپلیتیک و راهبردی آسیای مرکزی را برای آمریکایی‌ها افزایش داده است. در سال ۱۹۹۷، استروب تالبوت^۲ معاون وزیر امور خارجه آمریکا بیان کرد که آمریکا منافع حیاتی در آسیای مرکزی ندارد و آمریکایی‌ها علاقه‌ای به برافراشتن پرچم خود در آسیای مرکزی به‌عنوان یکی از بازیگران بازی بزرگ اوراسیا ندارند. اما در همان زمان آمریکا مصمم بود تا از سیاست‌های برتری‌جویانه سایر بازیگران در آسیای مرکزی جلوگیری کند. همچنین موضوع تأمین امنیت انرژی جهانی نیز اهمیت ژئوپلیتیک و ژئوراهبردی خزر را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای آمریکا تشدید می‌کرد (داداندیش، ۱۳۸۶، صص ۸۳-۸۲؛ کولایی، ۱۳۸۴، صص ۱۹-۱۸). وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر منطقه آسیای مرکزی را به یک منطقه راهبردی برای مقابله با تهدیدهای بنیادگرایی از یک سو و حفظ صلح و ثبات در منطقه از سوی دیگر تبدیل کرد و سبب تأسیس پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه شد. قرقیزستان پایگاه هوایی ماناس و ازبکستان نیز پایگاه خان آباد را در اختیار نیروهای آمریکایی گذاشت (Hofmann, 2005, p. 7). منافع آمریکا در آسیای مرکزی را به صورت خلاصه می‌توان برشمرد:

1. Monro Doctrine
2. Strobe Talbott

- ۱- گسترش سیاست‌های آمریکا در جمهوری‌های جدا شده از اتحاد شوروی برای جلوگیری از ظهور دوباره توسعه طلبی روسیه (Yost, 2007, p. 39)،
 - ۲- جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه آسیای مرکزی،
 - ۳- جلوگیری از انتقال منابع انرژی منطقه از راه ایران با هدف مهار و انزوای ایران (سالله حبیبی، ۱۳۸۰، ص ۵۳)،
 - ۳- جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای،
 - ۴- جلوگیری از رشد اسلام سیاسی رادیکال ضد غربی در منطقه،
 - ۵- مهار جنگ‌های داخلی و جلوگیری از فروپاشی کشورهایی که ممکن است کشورهای مجاور را تحت تأثیر قرار دهند،
 - ۶- حمایت از رعایت حقوق بشر، مردمسالاری، اقتصاد بازار آزاد و حفاظت محیط زیست (داداندیش، ۱۳۸۶، ص ۸۳)،
 - ۷- سرمایه‌گذاری و ایفای نقش در رشد اقتصادی این کشورها به‌خصوص در مورد اکتشاف و استخراج مواد اولیه (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۴۵).
- آمریکا برای دستیابی به هدف‌ها و منافعش در این منطقه از سه دسته ابزار استفاده کرده است:
- ۱- از راه کشورهای دوست و متحد خود چون ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی، اسرائیل و کشورهای اروپایی،
 - ۲- از راه نهادها و سازمان‌های سیاسی، حقوقی و مالی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان ملل متحد و شرکت‌های چند ملیتی وابسته به خود،
 - ۳- به‌شکل مستقیم با تأسیس پایگاه نظامی و استقرار نیروهای خود در این مناطق و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های خصوصی و دولتی در زیر ساخت‌های این کشورها به‌خصوص در بخش انرژی (Shakoor, 1995, pp. 14-24).

تعامل ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک

تغییرات ژئوپلیتیک پس از دوران جنگ سرد زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی برای همکاری گسترده‌تر میان ایران و روسیه را در عرصه‌های مختلف فراهم کرد. در سطح بین‌الملل، حمایت

از ایجاد یک نظام چند قطبی و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا انگیزه اصلی دو طرف برای این همکاری‌ها بود (منتظری، ۱۳۸۳، ص ۱). در ادامه با هدف مشخص کردن زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی به بررسی منافع و هدف‌های دو کشور در این منطقه می‌پردازیم.

هدف‌ها و منافع روسیه در آسیای مرکزی

سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی از اواخر دوران ریاست جمهوری بوریس یتسین، براساس دیدگاه اوراسیاگرایی تداوم پیدا کرده است. در ادامه این روند، پوتین نیز سیاست خارجی و امنیتی روسیه را در مقابل آسیای مرکزی با اقتدار بیشتر و به صورت شفاف‌تری دنبال کرد. براساس آیین نظامی روسیه، ایجاد صلح و ثبات در مناطق هم‌جوار روسیه و مقابله با مناقشه‌های قومی، مذهبی و احیای اقتدار روسیه از ارکان سیاست نوین نظامی این کشور است. روسیه همواره در جهت کسب برتری منطقه‌ای در اوراسیا تلاش خواهد کرد. سیاستمداران روسی از پایان قرن نوزدهم به بعد آسیای مرکزی را پاشنه آشیل خود شناخته‌اند. اکنون نیز از دگرگونی ژئوپلیتیک آسیای مرکزی نگران شده‌اند و به دنبال رفع تهدیدهای امنیتی از آن هستند (لطفیان، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵). شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه منافع روسیه را در مقابل جمهوری‌های استقلال یافته از اتحاد شوروی به سه دسته منافع حیاتی، دارای اهمیت و کم اهمیت تقسیم کرده است. منافع و هدف‌های سیاسی-امنیتی روسیه در شمار منافع حیاتی قرار دارد (داداندیش، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷).

الف- هدف‌های امنیتی و سیاسی:

- هدف‌ها و منافع امنیتی و سیاسی روسیه در منطقه آسیای مرکزی عبارت است از:
- حفظ تمامیت ارضی و استقلال جمهوری‌ها،
- جلوگیری از حضور و سلطه- به‌ویژه نظامی و سیاسی- دیگر قدرت‌ها در قلمرو اتحاد شوروی (آیسون و جانسون، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳)،

- همکاری نظامی - امنیتی با کشورهای منطقه جهت مقابله با اسلام‌گرایی تندرو(آیسون و جانسون، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵).
- جلوگیری از بروز مناقشه‌های محلی و مناقشه‌های نظامی گسترده در کشورهای همسایه،
- ایجاد همگرایی نزدیک‌تر سیاسی- اقتصادی و اتحاد سیاسی- نظامی با کشورهای روسیه سفید، قزاقستان و قرقیزستان،
- استفاده مشترک از مرزها و قلمرو کشورهای همسایه و بهره‌گیری از تجهیزات نظامی آنها با هدف جلوگیری از تهدید نظامی علیه روسیه و به‌خطر انداختن ثبات داخلی،
- جلوگیری از رفت و آمد جنایتکاران، مواد مخدر، انتقال غیرقانونی تسلیحات و قاچاق مواد خام،
- استفاده از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیگر توانایی‌های جمهوری‌های منطقه با هدف تقویت روسیه و تقویت موقعیت سیاسی و بین‌المللی آنها،
- جلوگیری از تبدیل جمهوری‌ها به عامل فشار سیاسی و عامل عدم توازن علیه روسیه،
- تقویت همکاری‌ها در زمینه‌های سیاسی- نظامی در منطقه،
- حفظ حضور نظامی در دریای خزر،
- حفظ نفوذ روسیه در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر(داداندیش، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷).

ب- هدف‌های اقتصادی روسیه:

- هدف‌ها و منافع اقتصادی روسیه در جمهوری‌های آسیای مرکزی عبارت است از:
- تداوم ارتباط این کشورها با جهان خارج از راه روسیه،
- انتقال انرژی منطقه از راه خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز روسیه(کرمی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۹)،
- مشارکت شرکت‌های روسی در منابع نفت و گاز منطقه و خشتی کردن طرح‌های دولت‌های رقیب در بخش انرژی،
- تقویت جایگاه روسیه به‌عنوان تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی و فناوری جمهوری‌های آسیای مرکزی(Weitz, 2006, p. 156)،
- جلوگیری از همگرایی کشورهای آسیای مرکزی با ساختارهای غربی و دیگر سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی،

- لزوم دسترسی به مواد خام کمیاب کشورهای منطقه،
- تبدیل کشورهای منطقه به بازاری مناسب برای کالاهای روسی (کولابی، ۱۳۸۵، ص ۹۶).

ج- هدف‌ها و منافع فرهنگی روسیه در آسیای مرکزی:

کشورهای آسیای مرکزی در چندین دهه گذشته تحت فرهنگ روسی زندگی کرده‌اند. سیاست روسیه حفظ و استمرار فرهنگ روسی در این کشورها است. با توجه به اینکه همه کشورهای آسیای مرکزی تلاش گسترده‌ای را با هدف هویت سازی و احیای فرهنگ بومی، قومی و تاریخی خود انجام داده‌اند مهم‌ترین هدف‌ها و منافع فرهنگی روسیه در آسیای مرکزی بدین شرح است:

- حمایت از روس‌تباران ساکن کشورهای آسیای مرکزی،
- نفوذ فرهنگی از راه حفظ زبان و خط روسی در آسیای مرکزی،
- جلوگیری از ایجاد تضاد میان فرهنگ روسی با هویت سازی فرهنگی در آسیای مرکزی.

هدف‌ها و منافع جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

شکل‌گیری دولت‌های جدید در آسیای مرکزی، فرصت‌های جدید و در عین حال منحصر به فردی را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه ایجاد کرده و بر مبنای تحولات در منطقه، وضعیت جدید و قابل اعتنایی برای ایران به وجود آورده است، اما موقعیت کاملاً برتر روسیه در منطقه آسیای مرکزی و حساسیت آشکار این کشور به تعاملات و تحولات این منطقه باعث شده است که ایران با رویکرد عملگرایی در این حوزه به تأمین منافع خود بپردازد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود، فرصت‌ها و چالش‌هایی که در اثر ظهور کشورهای آسیای مرکزی در همسایگی خود به وجود آمده بود هدف‌ها و منافع خود را در منطقه اینگونه تعریف کرده است:

الف- هدف‌های سیاسی - امنیتی ایران:

هدف‌ها و منافع سیاسی - امنیتی ایران در آسیای مرکزی عبارت است از:

- حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه،
 - استقرار صلح، تحکیم ثبات سیاسی، مهار بحران‌ها و درگیری‌های قومی در هر یک از جمهوری‌های آسیای مرکزی (محسنین، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲)،
 - جلوگیری از گسترش تروریسم و خطر بنیادگرایی طالبان به منطقه آسیای مرکزی (Jacquelyn, 2003, p. 308)
 - حضور در تلاش‌های میانجی‌گرانه برای استقرار صلح در منطقه و حل و فصل اختلاف‌ها،
 - ایجاد زمینه تلاش منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری از حضور نظامی ثابت و یا موقت قدرت‌های بزرگ در نزدیکی مرزهای خاکی و آبی ایران،
 - ایجاد روابط نزدیک سیاسی بر پایه اعتماد متقابل با جمهوری‌های منطقه،
 - همکاری با کشورهای منطقه برای جلوگیری از حمل و نقل و قاچاق مواد مخدر و اسلحه در کل منطقه و جلوگیری از ورود آن به مرزهای ایران،
 - همکاری نزدیک با کشورهای ساحلی با هدف تدوین رژیم حقوقی دریای خزر به گونه‌ای که حقوق ایران به شکل کامل رعایت شود،
 - تلاش برای اجماع‌سازی جهت غیرنظامی کردن دریای خزر،
 - جلب و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در قالب سازمان‌هایی مانند اکو و سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر.
 به‌طور کلی می‌توان گفت که منافع امنیتی و رژیم حقوقی دریای خزر در شمار منافع حیاتی ایران در منطقه محسوب می‌شود (میرحیدر و طاهری شیرازی، ۱۳۸۰، صص ۱۶۸-۱۶۷).

ب- هدف‌های اقتصادی ایران:

هدف‌ها و منافع اقتصادی ایران در آسیای مرکزی عبارت است از:
 - استفاده از فرصت‌های نسبی اقتصادی در آسیای مرکزی در اقتصاد ایران از جمله معاوضه نفت و فراورده‌های نفتی،
 - ایجاد و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی و حضور فعال در بازارهای این کشورها،

- زمینه‌سازی و همکاری مشترک با کشورها و شرکت‌هایی که علاقمند به ایجاد روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیای مرکزی هستند (ایفای نقش پل ارتباطی)،
- گسترش همکاری فنی و آموزشی و انجام پروژه‌های زیربنایی در جمهوری‌های منطقه،
- تسهیل در حمل و نقل کالا از راه ایران برای جمهوری‌های آسیای مرکزی،
- جلب‌نظر جمهوری‌ها و کشورهای ساحلی دریای خزر برای استفاده از مسیر ایران در احداث خط انتقال نفت و گاز منطقه و دریای خزر (امیر احمدیان، ۱۳۸۲، ص ۱۵).

ج - هدف‌ها و منافع فرهنگی ایران در آسیای مرکزی:

آسیای مرکزی مانند بخشی از حوزه تمدنی ایران، فراتر از معادله‌های مربوط به واحدهای ملی و مرزهای جغرافیایی سیاسی، برای جمهوری اسلامی ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. از نظر تاریخی آسیای مرکزی در گذشته همواره بخشی از فضای فرهنگی و تمدنی ایران بوده و در حال حاضر نیز در ارتباط مستقیم با این فضا قرار دارد. تشکیل اتحاد شوروی، اگر چه بیش از هفتاد سال ارتباط سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی ایران را با این مناطق قطع کرد، اما با فروپاشی شوروی و تشکیل دولت‌های جدید در این منطقه دوباره توجه به فرهنگ غنی ایرانی در ورای مرزهای شمالی ایران در دستور کار نهادهای مختلف کشور قرار گرفت. به‌صورت خلاصه برخی منافع و هدف‌های فرهنگی ایران را در آسیای مرکزی به‌صورت زیر می‌توان عنوان کرد:

- احیای اسلام و علقه‌های مذهبی در میان جمهوری‌ها و گسترش و تقویت روابط نزدیک فرهنگی با هریک از جمهوری‌ها،
- گسترش و احیای زبان فارسی در میان فارسی‌زبانان این کشورها به‌خصوص تاجیکستان و ازبکستان،
- حفظ و نگهداری آثار خطی و بناهای تاریخی و بقایای تمدن ایران قدیم در هریک از جمهوری‌ها،
- گسترش، تحکیم و تداوم علقه‌های فرهنگی، دینی و هنری میان ملت‌های مسلمان به‌خصوص فارسی‌زبانان این جمهوری‌ها با مردم ایران،

- همکاری در هویت‌سازی مردم کشورهای آسیای مرکزی (هرزیگ، ۱۳۷۵، ص ۳۴).

مقایسه هدف‌ها و منافع ایران و روسیه در آسیای مرکزی

کشورها برای دستیابی به منافع و هدف‌هایشان در عرصه بین‌المللی تلاش می‌کنند اما از آنجا که سایر کشورها نیز در تلاش برای کسب منافعشان هستند منافع کشورها در محیط بین‌الملل باهم برخورد می‌کند. در این برخورد منافع کشورها به چهار صورت بروز می‌کند:

۱- منافع مشترک،

۲- منافع موازی،

۳- منافع اختلاف‌زا،

۴- منافع متضاد.

منافع مشترک و موازی زمینه‌ساز همکاری بین کشورها می‌شود. منافع متضاد باعث رقابت بین آنها می‌شود. اما در ارتباط با منافع اختلاف‌زا، نوع تعامل کشورها با هم بستگی به جهت‌گیری طرف‌های درگیر دارد، کشورها در این مورد دو گزینه پیش رو دارند یا اینکه بدون در نظر گرفتن ملاحظات طرف دیگر به رقابت با یکدیگر بپردازند و یا اینکه با در نظر گرفتن ملاحظات یکدیگر به رقابت با یکدیگر در بستر همکاری بپردازند. طبق آنچه که بیان شد، منافع دو کشور روسیه و ایران در آسیای مرکزی که منطقه مشترک و مورد توجه دو طرف است در برخورد با یکدیگر به یکی از چهار حالت ذکر شده نمایان می‌شود. از مقایسه هدف‌ها و منافع دو کشور ایران و روسیه در منطقه این نتیجه حاصل می‌شود که هدف‌ها و منافع همسوی ایران و روسیه در چارچوب ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه در شرایط کنونی هدف‌ها و منافع سیاسی-امنیتی است که برخی از مهمترین آنها این موارد است:

- مقابله با نفوذ آمریکا، ترکیه و اسرائیل در حوزه‌های مشترک منافع و امنیت ملی ایران و روسیه،
- بهره‌گیری از روابط دوجانبه در افزایش نقش و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای،

- کنترل گروه‌های تندرو اسلامی در جمهوری‌های روسیه و کشورهای آسیای مرکزی،

- مقابله با توسعه ناتو به سمت شرق، قفقاز و آسیای مرکزی. موضوعاتی مانند همکاری اقتصادی ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی در برخی از زمینه‌ها که موجب تضعیف جایگاه روسیه می‌شود، مانند حمل و نقل کالا از راه ایران به بازار جهانی، همکاری‌های فرهنگی مثل کمک به رشد گرایش‌های اسلامی، تلاش در جهت هویت سازی برای مردم این جمهوری‌ها، جلب و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای بدون حضور روسیه و تدوین رژیم حقوقی دریای خزر با رعایت کامل حقوق ایران از جمله منافع اختلاف‌زای ایران با روسیه در آسیای مرکزی است (داداندیش، ۱۳۸۶، ص ۹۳).

فقط یک مورد منافع متضاد بین دو کشور مشاهده می‌شود؛ اینکه ایران خواهان غیر نظامی کردن دریای خزر است اما روسیه به دنبال حفظ حضور نظامی خود در دریای خزر است. بنابراین منافع دو کشور بیشتر از نوع منافع مشترک، موازی و اختلاف‌زا است نه منافع متضاد. پس تعامل آنها در منطقه می‌تواند به گونه‌ای باشد که امتیازهای کسب شده برای هر طرف لزوماً از کیسه طرف دیگر نرود، بلکه هر قدر یک طرف نسبت به طرف مقابل اطلاعات بیشتری داشته باشد و در پرتو چانه‌زنی دست به انتخاب راهبرد مناسب‌تری بزند، منفعت بیشتری کسب خواهد کرد.

- همکاری

مقایسه هدف‌ها و منافع ایران و روسیه در آسیای مرکزی نشان می‌دهد که موضوعاتی مانند استقرار صلح، ثبات سیاسی و کنترل بحران‌ها و درگیری‌های قومی در جمهوری‌های منطقه، جلوگیری از نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی دیگر قدرت‌های خارجی، جلوگیری از رفت و آمد غیرقانونی مواد مخدر و اسلحه در حوزه منافع مشترک و موازی دو کشور است. بنابراین این موارد زمینه‌ساز همکاری دو کشور است. توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی و تأمین نیازهای مصرفی آنها که روسیه پاسخگوی آنها نیست، نیز فراهم کننده زمینه همکاری بین آنها است.

در زمینه فعالیت‌های فرهنگی دو طرف نیز تا جایی که ضدیت با منافع دیگری در منطقه نداشته باشد، دو کشور می‌توانند با هم همکاری کنند. در موارد بیان شده که زمینه

همکاری ایران و روسیه در منطقه وجود دارد؛ همکاری آنها می‌تواند تأمین‌کننده هرچه بیشتر و بهتر منافع دو طرف در آسیای مرکزی باشد.

- رقابت

تحقق منافع، هدف‌ها و برنامه‌های هریک از دو کشور ایران و روسیه در آسیای مرکزی زمینه‌های تعارض و تقابل با طرف دیگر را در برخی از زمینه‌ها به وجود می‌آورد. موضوعاتی مانند همکاری اقتصادی ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی در برخی موارد که موجب تضعیف جایگاه روسیه می‌شود؛ مانند انتقال و حمل و نقل نفت و گاز منطقه از مسیر ایران، حمل و نقل کالا از راه ایران به بازار جهانی، جلب و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای بدون حضور روسیه، همکاری‌های فرهنگی مثل کمک به احیای اسلام و رشد گرایش‌های اسلامی، تلاش در جهت هویت‌سازی برای مردم این جمهوری‌ها و تدوین رژیم حقوقی دریای خزر با رعایت کامل حقوق ایران از جمله منافع اختلاف‌زای ایران با روسیه در منطقه آسیای مرکزی است.

مواردی که در حوزه منافع اختلاف‌زای دو کشور واقع شده است؛ زمینه‌ساز رقابت بین آنها است، و هریک از آنها سعی می‌کند که بیشترین میزان منفعت را در این موارد کسب کند. وجود این وضعیت حاکی از آن است که متغیرهای واسطه‌ای، یعنی محیط بین‌المللی و گفتمان حاکم بر منطقه تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر تعدیل منافع اختلاف‌زای دو کشور ایران و روسیه در آسیای مرکزی دارد. اهمیت روابط دوجانبه برای دو کشور یک عامل مثبت و تأثیرگذار در تعامل ایران و روسیه در آسیای مرکزی است. تأثیر شرایط محیط بین‌المللی، محیط منطقه‌ای و محیط داخلی و روابط دو کشور ایران و روسیه و نقش آمریکا، اسرائیل و ترکیه در آسیای مرکزی، احتمال تعارض و مقابله بین ایران و روسیه را به شدت کاهش می‌دهد.

رقابت در بستر همکاری

همان‌گونه که بیان شد، برای ایران و روسیه در تأمین منافع و هدف‌های خود در آسیای مرکزی هم زمینه‌های همکاری وجود دارد و هم زمینه‌های رقابت، که موارد اختلاف‌زا ممکن است به تعارض و تقابل دو طرف بینجامد. اما از آنجا که راهبرد تقابل در فراگرد روابط ایران

و روسیه در آسیای مرکزی زمینه بروز و خودنمایی ندارد و در مقابل راهبرد همکاری جایگاه ویژه‌ای دارد؛ بنابراین در ارتباط با منافع اختلاف‌زا دو گزینه رقابت بر بستر همکاری و رقابت بدون توجه به ملاحظات روسیه برای ایران وجود دارد. هر دو کشور به دلیل مجاورت با یکدیگر و سابقه تاریخی مشترک، شناخت و اطلاعات زیادی از نیت‌ها و عملکرد یکدیگر دارند. قدرت روسیه برای ایران غیر قابل کتمان است. همچنین اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیک ایران برای روسیه غیرقابل انکار است. موقعیت شناور روسیه در نظام بین‌الملل در حال گذار و تلاش این کشور برای حفظ جایگاه خود به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای برای ایران به‌خوبی روشن است. از طرفی، روسیه نیز به هدف ایران برای کسب منزلت منطقه‌ای و بین‌المللی آگاه است. بنابراین می‌توان گفت رقابت بدون توجه به منافع دیگری تأمین‌کننده حداکثر منافع هیچ‌یک از دو کشور نیست؛ بلکه راهبرد رقابت بر بستر همکاری کارایی بیشتری دارد.

نتیجه

فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، هرچند رقابت قدرت‌ها را در بسیاری از مناطق از بین برد؛ اما فضای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک نوینی را در آسیای مرکزی برای رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرد. این قلمرو که تا پیش از این حیاط خلوت روسیه به‌شمار می‌آمد و قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای نیز نفوذ این کشور را در منطقه یادشده به رسمیت شناخته بودند، اکنون پذیرای بازی بزرگ جدید میان قدرت‌هایی همچون روسیه، آمریکا، چین، ایران و ترکیه است (کولائی، ۱۳۸۴).

در این میان ایران و روسیه دو بازیگر مهم و دارای منافع در قالب بازی بزرگ در این منطقه هستند که منافع آنها در برخورد با یکدیگر طیفی از منافع موازی تا اختلاف‌زا را در بر می‌گیرد. منافع اختلاف‌زا می‌تواند با ایجاد رقابت بین دو کشور حالت تقابل را به‌وجود بیاورد. اما به‌نظر می‌رسد که به‌دلیل برتری منافع مشترک میان دو کشور، مسکو و تهران الگوهای مشارکتی را بر الگوهای رقابتی در تنظیم روابط دوجانبه میان خود مقدم می‌دانند. در این میان، ایران جهت تحقق آن دسته از منافع ملی خود در آسیای مرکزی که ماهیت اختلاف‌زایی دارد با راهبرد رقابت

بدون توجه به ملاحظات روسیه به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. تجربه‌ها و بررسی‌های دوران پس از فروپاشی نشان می‌دهد که این دسته از منافع ایران در آسیای مرکزی از راه تقابل با روسیه تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و داخلی دو کشور هرگونه تعارض و مقابله را به مصلحت نمی‌داند و رد می‌کند.

از این رو ایران با توجه به شناخت خود از تاکتیک‌های روسیه که به دنبال کسب منافع بیشتر در منطقه و جهان است، باید راهبرد خود را به گونه‌ای انتخاب کند که با تأکید بر اصول چانه‌زنی و تمرکز بر منافع مشترک بیشترین منافع را کسب کند. این راهبرد طیفی بین همکاری و رقابت را تشکیل می‌دهد که بر حسب شرایط باید از میان این طیف، راهبرد مناسب انتخاب شود. منافع اختلاف‌زا اگر مدیریت نشوند، می‌توانند به راهبرد تقابل منجر شوند، اما اگر با تدبیر عمل شود ایران می‌تواند با انتخاب راهبرد رقابت در بستر همکاری منافع ملی خود را در تعامل با روسیه در آسیای مرکزی تأمین کند.

پس ایران با درپیش گرفتن سیاست عمل‌گرایانه و پرهیز از اقدام‌هایی که در دستیابی روسیه به منافعش در منطقه اختلال ایجاد کند، بهتر می‌تواند منافع خود را تأمین کند و در مقابل روسیه نیز با در نظر گرفتن منافع ایران در منطقه، با توجه به نقش غیر قابل انکار ایران در حفظ صلح و ثبات منطقه و همچنین موقعیت با اهمیت ژئوپلیتیک ایران، بهتر به هدف‌هایش خواهد رسید. به نظر می‌رسد دو طرف به این درک متقابل رسیده‌اند که در عمل نمودهایی از سیاست‌های همکاری‌جویانه دو طرف در منطقه بیشتر از حوزه‌های امنیتی قابل دیدن است. در یک جمع‌بندی نهایی نتیجه حاصله از پژوهش حاضر این است که بکارگیری راهبرد همکاری با روسیه در آسیای مرکزی تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی ایران است، ضمن توجه و تأکید بر این نکته که در برخی از حوزه‌ها ایران ناچار است برای تأمین منافع بیشتر راهبرد رقابت بر بستر همکاری و چانه‌زنی را بکار گیرد.

منابع و مآخذ

الف - فارسی

۱. آلیسون، روی، جانسون، لنا (۱۳۸۲)، امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی، ترجمه محمد رضا دبیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۷۹)، «منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، صص ۷۲-۴۵.
۳. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، «کریدور شمال و جنوب و اهمیت آن در همگرایی منطقه‌ای»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱، صص ۳۴-۱۹.
۴. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، «جغرافیای اوراسیا»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، شماره ۹.
۵. اومانسکی، یاکو (۱۳۸۲)، «نفت دریای خزر: الزام‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳، صص ۱۶۶-۱۴۷.
۶. برژینسکی، زبینگو (۱۳۷۲)، خارج از کنترل، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران: اطلاعات.
۷. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. داداندیش، پروین (۱۳۸۴)، «تصویر جدید سیاست امنیت ملی روسیه»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۲، صص ۱۲۴-۹۱.
۹. داداندیش، پروین (۱۳۸۶)، «گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی: عرصه‌های تعامل ایران و روسیه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱، صص ۹۶-۷۵.
۱۰. زرگر، افشین (۱۳۸۶)، «رقابت قدرت‌های بزرگ در قفقاز و آثار آن بر امنیت منطقه‌ای»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۸، صص ۱۸۷-۱۲۳.
۱۱. سلاله حبیبی، امین (۱۳۸۱)، نقش آمریکا در منطقه خزر: نقش قدرت‌های خارجی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. سلطان اف، سلیمان (۱۳۸۴)، «بسترهای همکاری و رقابت روسیه و ایالات متحده در آسیای مرکزی و تأثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (از فروپاشی تاکنون)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۳. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، «آسیای مرکزی: اولویت راهبردی برای کدام قدرت؟»، مجموعه مقالات همایش آسیای مرکزی، گذشته، حال و آینده، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۴. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۶. لطفیان، سعیده (۱۳۸۳)، «اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیک»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، شماره ۹.
۱۷. محسنین، مهرداد (۱۳۷۴)، «افق‌های همکاری ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲، صص ۹۹-۱۱۰.
۱۸. منتظری، حمیدرضا (۱۳۸۳)، «موانع و زمینه‌های همکاری جمهوری اسلامی ایران و روسیه»، هفته نامه منشور ۵، ضمیمه رسالت ۴.
۱۹. میرحیدر، دره و طاهری شیرازی، صفت‌الله (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک منطقه خزر: تغییر و تداوم، خزر در یک نگاه، تهران: مؤسسه مطالعات دریای خزر وزارت امور خارجه.
۲۰. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، «تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران»، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳، صص ۷-۳۲.
۲۱. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. هرزیگ، ادموند (۱۳۷۹)، ایران و حوزه جنوبی شوروی، ترجمه کاملیا احتشامی اکبری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

ب- انگلیسی

1. Brown, Saymon (1991), "Explaining The Transformation of World Politics", **International Journal**, Available at: <http://www.jstor.org/stable> , (Accessed on 20 Mar. 2008).
2. Chohen, Saulb (1991), **Geography and Politics in a Word Divided**, New York: Random House.
3. Fairbanks, C. (2001), "Strategic Assesment of Central Eurasia", The Atlantic Council of The United States, Washington. D. C: Central Asia-Caucasus Institute (SAIS).
4. Hofmann, Stephan. C (2008), "Debating Strategy in NATO: Obstacles to Defining a Meaning New Strategic Concept", Available at: (www.ifir.com/ifir/index), (accessed on: 10 Sep. 2009).
5. Layan, Christopher (1993), "The Unipolar Illusion: Why New Great Power win Rise", *International Security*, Vol. 17, No. 2.
6. Kapesein, Ethan and Micheal Mastandune ,eds (1992), **Unipolar politics: Realism and State Stratgies After the Cold War**, New York: Columbia University Press.
7. Jacquelyn. K. Davis, Micheal. J. Sweeny, (2003), "Central Asia in U. S. Strategy and Operational Planning", U. S. IFPA

8. Shakoor, Abdul. (1995) "Central Asia: The US Interested Perception and its Security Policies", **Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 2, pp. 12-28.
9. Patricko, Sullivan. (1986), **Geopolitics**, London: CroomHelm
10. Weitz, Richard (2006), "Averting a New Great Game in Central Asia ", **Washington Quarterely**, Vol. 29, No. 3, pp. 155-167.
11. Yost, David. S, "NATO and the Anticipatory Use of Force", **International Affairs**, Vol. 83, No. 1, pp. 39-68.